

«توسعه پایدار» یا «پایداری توسعه» در حقوق بین‌الملل

دکتر آرامش شهبازی^۱

«نظام حقوق بین‌الملل بر پایه‌هایی استوار است، صلح تنها در پرتو عدالت معنا می‌یابد، آزادی تنها با رعایت حقوق بشر متجلی می‌شود، و توسعه پایدار نیز بدون تحقق حاکمیت قانون بی‌معنا است».^۲

چکیده

هرچند اندیشه ضرورت تحقق «توسعه پایدار» ظاهری فریبنده دارد، اما برخی چالش‌های موجود در ترکیب میان «توسعه» و «پایداری» و تأملی در نقطه ثقل مفهوم توسعه پایدار که متضمن واکاوی مفهوم «پایداری با ثبات» و «پایداری ناپایدار» است، محور اصلی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهند. در این نوشته، ضمن تأمل در مفهوم توسعه پایدار، گذری بر مبانی نظری توسعه پایدار و شناسایی منابع حقوقی که این اصل در آن‌ها بازتاب یافته، به این پرسش پاسخ خواهیم گفت که در نهایت دغدغه اصلی بر تحقق «توسعه پایدار» است یا پایداری توسعه؟ بی‌شک چنین تأملی زمینه را برای درک مفهومی بهتر از توسعه پایدار در حقوق بین‌الملل معاصر هموار می‌سازد.

واژگان کلیدی: توسعه پایدار، پایداری با ثبات، پایداری ناپایدار، توسعه، محیط زیست، نسل‌های آینده، سازمان جهانی تجارت

۱. مدرس دانشگاه email: arameshshahbazi@gmail.com

2. Nico Schrijver and Friedl Weiss(eds), International Law and Sustainable Development, 2004, preface, p. ix.

مقدمه

اندیشه توسعه پایدار سابقه چندانی در حقوق بین‌الملل ندارد. برای نخستین بار در سال ۱۹۸۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، «کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه» را تشکیل داد که در آن، سندی تأثیرگذار به نام «آینده مشترک ما» توسط گروهالم بروتلند،^۳ نخست‌وزیر وقت نروژ، ارائه شد. این گزارش خواستار توسعه پایدار به‌عنوان مبنای هر فعالیت اقتصادی انسانی با تمرکز بر نگرانی جدی نسبت به محیط زیست و پیوند آن با تلاش برای بالا بردن سطح زندگی فقرا در جهان بود.^۴ به این ترتیب توجه به توسعه پایدار از دهه هشتاد میلادی به این سو به یکی از دغدغه‌های اصلی جامعه بین‌المللی تبدیل گشت و پس از ارائه گزارش نهایی بروتلند در سال ۱۹۸۷، در کانون توجهات بین‌المللی قرار گرفت.^۵

یک سال پس از آن، مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای تصویب کرد و خواستار تشکیل کنفرانسی در مقر سازمان ملل متحد درخصوص محیط زیست و توسعه گردید و در نهایت پس از دو سال بررسی مداوم و اظهارات بحث‌برانگیز در این خصوص، سرانجام کنفرانس مورد نظر در ژوئن ۱۹۹۲ در بیستمین سالگرد کنفرانس استکهلم^۶ در مورد محیط زیست در ریودوژانیرو برگزار گردید.^۷ ثمره این کنفرانس طرح مجدد و تأکید بر مفهوم «توسعه پایدار» در قلمرو حقوق بین‌الملل بود؛ مفهومی که گرچه از همان آغاز حرف و حدیث‌هایی را به همراه داشته، اما از آن‌جا که در کانون پیوند میان مباحث اقتصادی، دغدغه‌های زیست محیطی و اصول

3. Gerhallm Brundtland

4. Alan Boyle, «Codification of International Environmental Law and the International Law Commission, Injurious Consequences Revisited», in *International Law and Sustainable Development*, Alan Boyle and David Freestone (eds.), New York, Oxford University Press, 2001, p.1.

5. Meeting of the OCED Council at Ministerial Level, Policies to Enhance Sustainable Development, Denver, OCED Publisher, 2001, p.1.

۶. در سال ۱۹۸۶، حکومت سوئد که به طور خاص نگران باران‌های اسیدی بود، پیشنهاد تشکیل کنفرانسی بین‌المللی درباره محیط زیست جهانی را داد. این دعوت چهار سال بعد به کنفرانس ملل متحد درخصوص محیط زیست انسانی منجر شد که نمایندگان ۱۱۴ کشور - تقریباً همه دولت‌ها جز اتحاد جماهیر شوروی سابق - در آن حضور یافتند. این کنفرانس به تولد اعلامیه استکهلم انجامید و نیز پیشنهادهایی برای تأسیس یک برنامه سازمان ملل برای محیط زیست UNEP و یک صندوق مرتبط محیط زیست و یک برنامه عمل را در برداشت که به نوبه خود به شکل‌گیری سلسله کنوانسیون‌هایی مربوط به موضوعات خاص زیست‌محیطی با تأکید عمده بر محیط زیست در کنفرانس ملل متحد در مورد حقوق دریاها (۸۲-۱۹۷۴) انجامید. به نظر موریس استرانگ، رئیس کانادایی کنفرانس استکهلم، چنین اعلامیه‌ای «نخستین تصدیق و تأیید جامعه دولت‌ها به اصول جدید رفتار و مسئولیت است که باید بر رابطه آنان در عصر زیست‌محیطی حاکم باشد و این اعلامیه مبنایی متقن و گریزناپذیر برای ایجاد و تبیین کدهای رفتاری جدید حقوق بین‌الملل را فراهم می‌آورد که برای جامه عمل پوشاندن به اصول مقرر در اعلامیه ضروری خواهند بود».

در همین زمان، با آن‌که بسیاری از کشورهای در حال توسعه معتقد بودند تأکید بر محیط زیست به اندازه کافی به اولویت‌های آنان برای توسعه اقتصادی توجه نمی‌کند، مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه‌ای بدون رأی مخالف از تصویب این اعلامیه استقبال کرد.

7. Andreas Lowenfeld, *op. cit.*, p.304.

بنیادین حقوق بشر قرار دارد،^۸ نیازمند تأملی جدی است و حقوق بین‌الملل معاصر نمی‌تواند نسبت به مبانی نظری آن یا تجلی آن در رویه بین‌المللی بی‌تفاوت باشد. در این مقاله خواهیم کوشید تا ضمن تأملی کوتاه در مبانی نظری توسعه پایدار و درک مفهومی آن به مبحثی مهم با عنوان «پایداری توسعه» یا «توسعه پایدار» و امکان و امتناع این مفاهیم در حقوق بین‌الملل معاصر بپردازیم.

بند نخست) درک مفهومی توسعه پایدار در حقوق بین‌الملل

توسعه پایدار به تعبیر برونتلند «توسعه‌ای است که نیازهای نسل حاضر را بدون خدشه به توانایی نسل‌های آینده در تأمین نیازهای خود، برآورده می‌کند».^۹ آنچه در این تعریف از سوی برونتلند به‌عنوان اساس توسعه پایدار معرفی شده، «توسعه اقتصادی توأم با تأمل در استانداردهای زیست محیطی و رعایت آن‌ها با در نظر گرفتن حق نسل‌های آینده در برخورداری از مواهب طبیعی برای تأمین نیازهای‌شان در آینده است».^{۱۰}

با توجه به چنین مفهومی، درحالی‌که به زعم بسیاری، درک توسعه اقتصادی در نهایت با تحقق «رفاه مطلق»^{۱۱} توأم است،^{۱۲} بعید به نظر می‌رسد منظور برونتلند تحقق رفاه مطلق باشد؛ چرا که توسعه اقتصادی امری نسبی است و در زمان و مکان معنا می‌شود. از سوی دیگر، توسعه اقتصادی کشورهای صنعتی از توسعه کشورهای در حال توسعه متفاوت بوده، در بستری دیگر تحقق می‌یابد.^{۱۳}

با این حال نباید از خاطر برد که توسعه پایدار ضرورت توجه به نیازهای نسل حاضر و احتیاجات نسل‌های آتی را به‌گونه‌ای توأمان در نظر می‌گیرد و نمی‌توان تنها ضرورت توجه به نیازهای نسل آتی را توجیهی برای عدم توجه به خواسته‌های معقول و متناسب نسل حاضر دانست. آنچه در این میان بحث‌برانگیز می‌نماید، توجه به «منابع طبیعی تجدیدناپذیر»^{۱۴} است. روشن است که رشد اقتصادی و بهره‌برداری از چنین منابعی در آینده دور یا نزدیک منجر به

۸. ر.ک: شمسایی، محمد، حقوق بین‌الملل اقتصادی و اصل توسعه پایدار، مجله پژوهش حقوق و سیاست، س ۸، ش ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۰-۱۲.

9. World Commission on Environment and Development, Our Common Future, 1987, p.43. available at <http://www.worldinbalance.net/intagreements/1987-brundtland.php> (12. 07. 2010).

10. Sustainable Development: Critical Issues, Organization for Economic Co-operation and Development, Denver, OCED, Sep.2001, p.2.

11. Full welfare

12. Ibid., pp.2-3.

۱۳. در مورد منافع نسل‌های آینده رجوع کنید به: حقوق بین‌الملل محیط زیست، ترجمه سید فضل‌الله موسوی، نشر میزان، ۱۳۸۰، ص ۱۴۹-۱۴۳.

14. non-renewable resources

اتمام آن‌ها می‌شود و آنگاه نسل‌های آینده، امکان بهره‌برداری از این منابع را نخواهند داشت. با این وصف به نظر می‌رسد اندیشه اساسی در بهره‌برداری از چنین منابعی، ضرورت چاره‌اندیشی برای استفاده از برخی منابع جایگزین^{۱۵} و مهیا کردن مجالی برای بهره‌برداری از این منابع توسط نسل‌های آینده است.

با وجود این، از سویی نباید از این واقعیت غافل ماند که گاه عدم استفاده از برخی منابع طبیعی (جاندار و یا بی‌جان) با توجیه ضرورت استفاده نسل‌های آتی از این منابع، می‌تواند خطرهای بالفعلی را به همراه داشته باشد که مضرات آن‌ها برای نسل حاضر و نسل‌های آتی بسیار سنگین خواهد بود. لذا برای مثال، توجه بیش از حد به یک گونه جانوری یا مراقبت از آن برخلاف نظم طبیعی موجود در اکوسیستم، می‌تواند گونه‌های دیگر را در معرض خطر قرار دهد و یا به انقراض گونه‌های دیگر منابع طبیعی و حتی در مواقعی خود انسان منتهی شود.

با وجود جذابیت ظاهری عبارت «توسعه پایدار»، رشد اقتصادی، توجه به مسائل محیط زیستی و همزمان تلاش برای نابودی فقر و توجه به ارزش‌های انسانی و در نهایت بررسی توسعه پایدار به معنای واقعی آن، نیازمند بررسی ماهیت و درک مفهوم توسعه پایدار است. اهمیت پرداختن به این موضوع و بررسی زوایای مختلف توسعه پایدار می‌تواند به روشن شدن موارد ابهام در ماهیت «توسعه پایدار» از یک طرف و تبیین ضرورت‌های تحقق توسعه پایدار از طرف دیگر منتهی شود.

اگرچه توسعه اقتصادی که برونتلند به آن اشاره می‌کند در پرتو حفظ محیط زیست معنا می‌یابد، عده‌ای تحقق واقعی مفهوم توسعه پایدار را بر مبنای توجه به توسعه و در عین حال، رعایت حقوق بشر و استانداردهای زیست محیطی در یک زمان، غیرممکن می‌دانند؛ چرا که در این میان صرفاً یک گروه را منتفع و دسته‌ای دیگر را مجبور به پرداخت تاوان توسعه می‌دانند.^{۱۶} با این دیدگاه که عمده‌تاً مبین نظر کشورهای در حال توسعه و جنوب است، فقدان رشد اقتصادی معضل اصلی و ریشه عمیق فقر است و تبعات ناشی از آن در کشورهای جهان سوم با عدم رعایت استانداردهای زیست محیطی همراه است.^{۱۷}

به این ترتیب، اگرچه به نظر بسیاری فناوری پیشرفته در نتیجه رشد اقتصادی می‌تواند به تقویت ساز و کارهایی در جهت تقویت مسائل مرتبط با محیط زیست سالم بینجامد، اما از آن

۵۱. به‌ویژه برای منابعی مانند نفت و گاز رجوع کنید به: شهبازی، آرامش، «پیوند میان بخش انرژی و مقررات سازمان جهانی تجارت؛ تحلیلی حقوقی از واقعیات و چشم‌اندازی حقوقی از تحولات»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۱۶، ۱۳۸۸.
16. Redclift, M., Sustainable Development: Exploring the Contradictions, London, Methuen, 1992, p.58.
۷۱. ر.ک: ناظمی، مهرداد، «دریای خزر و حقوق بین‌الملل: گزینه‌های متفاوت با توجه به آرای مختلف دیوان بین‌المللی دادگستری»، مجله حقوقی، ش ۲۶، ۸۰-۸۱، ص ۲۷۳، پانویس ۱۵۱.

طرف هزینه این امر از عهده جهان سوم خارج است و لذا فرمول برونتلند به درستی نمی‌تواند به تحقق توسعه‌ای پایدار در عمل بینجامد.

با این حال، در همین خصوص «آندریاس لوفیلد» توسعه پایدار را معامله‌ای بزرگ بین دولت‌های شمال و جنوب می‌داند که از ۱۹۹۲ در پی کنفرانس ریو از حوزه بحث‌های نظری خارج شده و با ادعای دولت‌های در حال توسعه و نگرانی آن‌ها نسبت به توسعه اقتصادی، خواستار تعهداتی مشخص برای مساعدت اقتصادی کشورهای صنعتی به عنوان بهای همکاری در مسائل زیست محیطی و حفاظتی شدند که این خواسته در نهایت به شکل نوعی ضرورت اقدامات جنوب در حفاظت از محیط زیست و تعهدات شمال در کمک به توسعه در اعلامیه ریو وارد شد.^{۱۸}

با این حال، آنچه هنوز نیاز به بررسی و ارزیابی دارد، درون‌مایه‌های توسعه پایدار است. توسعه اقتصادی، توجه به استانداردها و ساز و کارهای حمایت از محیط زیست و در نهایت استانداردهای حقوق بشری و اجتماعی ذیربط از ابتدا در زمره پیش‌شرط‌های تحقق توسعه پایدار محسوب می‌شدند. لذا توسعه پایدار همانند مثلی است که سه ضلع آن، ضرورت توجه همزمان به اقتصاد، حقوق بشر و محیط زیست است. آنچه پیوند این سه رکن را مشخص می‌کند از زوایای مختلف قابل بررسی است و به نظر می‌رسد یکی از موانع اتفاق نظر درخصوص قرائت واحد از توسعه پایدار، همچنین نگرش چند بعدی به قضیه با ترجیح یک بعد و یا نادیده گرفتن سایر ابعاد قضیه است.

بند دوم) کانون‌های ابهام برانگیز مفهوم توسعه پایدار

باید در نظر داشت که از زمان ارائه گزارش برونتلند، گردهمایی‌هایی فراوانی که از سوی مجامع بین‌المللی و همچنین سازمان‌های غیردولتی تشکیل شده و به بحث و بررسی درخصوص توسعه پایدار پرداخته‌اند، هنوز به مفهومی کاملاً پذیرفته شده و قابل اتکا از توسعه پایدار دست نیافته‌اند. آنچه نخستین ابهام را در بحث توسعه پایدار برمی‌انگیزد، خود عبارت «توسعه پایدار» است. در واقع، مهم‌ترین معضل در بحث توسعه پایدار تنش بین مفهوم «توسعه» و «پایداری» آن است؛ به این بیان که رشد و توسعه اقتصادی به عنوان یکی از ابزارهای توسعه پایدار که در گزارش برونتلند نیز به آن اشاره شده، و حفاظت مستمر و مداوم از محیط زیست و رعایت استانداردهای زیست محیطی، در وهله نخست چندان با یکدیگر سازگار به نظر نمی‌رسند.^{۱۹}

18. Lowenfeld, Andreas, *International Economic Law*, New York, Oxford University press, 2002 p.305.

19. Alader John, and David Wikenston, *Environmental Law and Ethics*, London, Macmillan, 1999, p.140

از جمله متغیرهای دیگر مؤثر در چنین امری، تعارض دیدگاه‌های کشورهای شمال و جنوب درخصوص مفهوم توسعه پایدار و علاوه بر آن، تنش بین حاکمیت دولت‌ها و نقشی است که مفهوم توسعه پایدار در تحکیم یا تزلزل جایگاه حاکمیت ملی دارد.^{۲۰} علاوه بر این، در مجامع بین‌المللی و در رویکردهای متعدد نظریه‌پردازان به‌وفور به بحث توسعه پایدار در حقوق بین‌الملل پرداخته شده است. مقالات و کتب فراوانی که در این خصوص به چاپ رسیده دلیلی بر این مدعا است. با این حال، همان‌گونه که برخی به‌درستی اشاره می‌کنند، هنوز درخصوص تعیین دقیق جایگاه ارکان توسعه پایدار و ترسیم الگوی عملی و کارآمدی از آن اتفاق نظر وجود ندارد.^{۲۱} همین امر زمینه‌ساز پرداختن عمیق به مکاتب نظری گوناگون و ترسیم الگوی سلسله‌مراتبی از توسعه پایدار است.

با توجه به برخی چالش‌های قابل توجه درخصوص مفهوم و جایگاه توسعه پایدار در قلمرو حقوق بین‌الملل پرسش‌های متعددی قابل طرح است. از جمله این‌که آیا سلسله‌مراتبی بین محورهای اصلی توسعه پایدار وجود دارد؟ و پرداختن به این پرسش جدی، سؤالات فرعی فراوان دیگری را نیز به همراه دارد: در صورت وجود چنین سلسله‌مراتبی کدامیک بر دیگری برتری دارد؟ آیا توسعه پایدار مفهومی واقعاً حقوقی است؟ آیا می‌توان به یک توسعه پایدار واقعی به‌ویژه بر پایه الگوی پیشنهادی برون‌تولد دست یافت؟ و مانند این‌ها. با این حال، آنچه در این مقاله به آن خواهیم پرداخت تمرکز بر مفهوم و ارزیابی مختصری از اجزای سازنده عبارت «توسعه پایدار» در حقوق بین‌الملل معاصر است. بی‌تردید آنچه خواهد توانست دورنمای روشنی از بحث در اختیار ما قرار دهد، تحلیل مفهومی عناصر تشکیل‌دهنده و اهدافی است که این مفهوم در دکنترین و در رویه بین‌المللی کسب کرده است.

بند سوم) مبانی نظری توسعه پایدار در حقوق بین‌الملل

مبانی و زیرساخت‌های متفاوتی به‌عنوان شالوده اساسی توسعه پایدار معرفی شده‌اند. برخی توسعه پایدار را از زاویه دیدگاه‌های منفعت‌گرایان^{۲۲} مورد ارزیابی قرار داده‌اند. با این رویکرد توسعه پایدار

۲۰. این امر به‌گونه‌ای بوده است که برخی گفت‌وگو میان شمال و جنوب درخصوص توسعه پایدار را «گفت‌وگو ناشنایان» (a dialogue of the deaf) نام نهاده‌اند. رجوع کنید به:

Nico Schrijver and Friedl Weiss, *op.cit.*, p. VI.

21. *c.f.* John Alder and David Wilkinson, *op.cit.*, pp. 37-70.

22. utilitarians

منفعت‌گرایی (utilitarianism) یکی از مکاتب فکری تأثیرگذار در قرن نوزدهم میلادی و خاستگاه آن بریتانیا بود. نخستین نظریه‌پردازان این مکتب، جرمی بنتام، جان آستین و جان استوارت میل با شعار محوری حداکثر سود برای حداکثر مردم (maximizing pleasure and minimizing pain)، به نوعی با مکتب حقوق طبیعی پیش از خود مخالفت کردند. در این

در عالم واقعی حقوق بین الملل چندان توجیه پذیر نیست؛ زیرا تحقق شعار اصلی این نحله فکری در تعارض اساسی با ماهیت توسعه پایدار است. منفعت انگاران به طبیعت توجه چندانی ندارند و آنچه برای آن‌ها تعیین کننده محسوب می شود سودی است که در بالاترین میزان به اکثریت تعلق می گیرد. با این حساب، گرچه رشد اقتصادی می تواند در نهایت به توسعه بینجامد، اما رعایت استانداردهای زیست محیطی که قطعاً محدودیت هایی را در استفاده حداکثری از محیط زیست به همراه دارد، در راستای هدف نهایی این مکتب مورد توجه قرار نمی گیرد.^{۲۳}

رویکرد فکری اخلاق فضیلت محور^{۲۴} که به نوعی در برابر منفعت گرایی قرار می گیرد، توجه به توسعه پایدار را به عنوان یک فضیلت و نه صرفاً در راستای کسب منفعت بیش تر می داند.^{۲۵} بسیاری مبنای نظری توسعه پایدار را همین رویکرد می دانند،^{۲۶} اما سایر نظریه پردازان هریک با توجیهی دیگر درصدد ارزش گذاری بر سه رکن توسعه پایدار و شکل دادن به مثلث توسعه با اولویت رئوس مختلف آنند لذا در ترسیم رویکرد عملی از الگوی توسعه پایدار نمی توان به فرمول برونتلند به صورت کلی و بدون بررسی اجزای تشکیل دهنده آن و زیربنای ساختاری آن به عنوان واحدهایی جداگانه و بدون تحلیل پیوند متقابل و درونی پرداخت.

اما علاوه بر رویکردهای نظری متفاوتی که عاملی تأثیرگذار در برداشتهایی متفاوت از عناصر سازنده توسعه پایدار است، به لحاظ عملی نیز منافع کشورهای مختلف از عوامل ایجاد ابهام در ارزش گذاری بر ارکان مثلث توسعه است.

خواسته های متفاوت شمال و جنوب و وضعیت موجود^{۲۷} میان این دو گروه، عاملی تعیین کننده در برقراری سلسله مراتب میان حوزه های مختلفی است که به توسعه پایدار می انجامند. فقدان نوعی همبستگی آرمانی در قلمرو تابعان حقوق بین الملل به جهت گسترش دامنه نیازهای مادی^{۲۸} و عدم افزایش همبستگی های معنوی^{۲۹} بین خواسته های متفاوت در میان

رویکرد آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد تعیین جایگاه منفعت به عنوان اصلی و نوعی تعهد به نتیجه برای حکومت است. با این حال منتقدان سرسخت منفعت گرایی انتقادات فراوانی را بر آن وارد کرده اند. رجوع کنید به: شهبازی، آرامش، *حقوق بین الملل: دیالکتیک ارزش و واقعیت*، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۸، ص ۱۱۹-۱۲۵.

23. John Alder and David Wilkinson, *op.cit.*, p.44.

24. virtue ethics

25. *Ibid.*, p.69.

26. *Ibid.*, p.70.

27. status quo

28. material needs

29. spiritual cohesion

ایشان، به چالشی جدی در شکل‌گیری سلسله‌مراتب در میان عناصر سازنده و مرتبط در تحقق توسعه پایدار تبدیل شده است.^{۳۰}

از سوی دیگر با توجه به قلمرو وسیعی که توسعه پایدار در آن تفسیر و تعبیر می‌شود، ضرورت در نظر گرفتن استانداردهای زیست‌محیطی که بسیاری از آن‌ها صرفاً در حد دستورالعمل‌های فاقد ضمانت اجرای مشخص هستند، رشد اقتصادی در بین دولت‌هایی که از این حیث فاصله زیادی از یکدیگر دارند، ولی در یک جامعه مشترک بین‌المللی زندگی می‌کنند، توجه همزمان به ارزش‌های متعالی حقوق بشری که در راستای توجه به دو حوزه اقتصاد و محیط زیست شکل می‌گیرند، زمینه‌ساز برداشت‌های گوناگون از این مفهوم است.

به هر حال، باید دانست احراز وجود سلسله‌مراتب میان هنجارها و حوزه‌های گوناگون در داخل هرم توسعه پایدار به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و رفاهی محیطی که توسعه در آن ارزیابی می‌شود^{۳۱} و همچنین به رویکردهای نظری مختلف از مفهوم توسعه پایدار باز می‌گردد.^{۳۲} نگرش متفاوت شمال و جنوب به مفهوم توسعه پایدار زمینه‌ساز ارزش‌گذاری متفاوت بر عناصر شکل‌دهنده توسعه پایدار است.

در همین راستا، برای ترسیم الگویی مبنی بر برتری یک حوزه بر حوزه دیگر، سازمان جهانی تجارت با ارائه الگوهایی از نحوه استقرار استانداردهای زیست‌محیطی در کنار رشد اقتصادی در قالب الگوی برابری ارزش‌ها^{۳۳} در تلاش برای برقراری نوعی توازن بین حوزه اقتصاد و محیط زیست است^{۳۴} و این امر در حالی است که با توجه به اهداف بازار آزاد و همبستگی‌های اقتصادی، آنچه برای سازمان جهانی تجارت - به عنوان متولی امر تجارت در سطح بین‌المللی - از اولویت بالایی برخوردار است، پرداختن به توسعه اقتصادی است، نه سعی در حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از تخریب یا نابودی آن.^{۳۵}

30. Brierly, L., «International Law as Law», in Cases and Materials, International Law, Its Perspective and Achievements, David Harris, Oxford, Oxford University Press, 1988, p.3.

31. c.f., Meeting of the Organization for Economic Co-operation and Development Council at Ministerial Level, op. cit., pp.1-26.

32. Alan Boyle, op. cit., p.85.

33. equilibrium model

34. Hakan, Nordstrom, and Scott Vaughan, Special Studies, Vol. 4, Switzerland, WTO, 1999.

۵۳. برخی آرای صادر شده از هیأت‌های حل اختلاف سازمان جهانی تجارت نیز مؤید همین امر هستند. در هر حال، تمام قضیه به این برمی‌گردد که از کدام قضیه به بحث نگریسته شود و روشن است که رونق تجارت بر رعایت استانداردهای زیست‌محیطی نزد سازمان جهانی تجارت اولویت دارد. رجوع کنید به: زمانی، سید قاسم و آرامش شهبازی، فرجام حقوق بین‌الملل: نوسان میان تکنیک و تدبیر، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۹، ص ۱۸۶-۱۷۳.

در صورت اثبات وجود سلسله‌مراتب میان حوزه‌های مختلف محیط زیست، اقتصاد، و هنجارهای حقوق بشری می‌توان الگوی درستی از توسعه پایدار ترسیم کرد. با این حال آنچه درک مفهوم توسعه پایدار را قدری مبهم می‌سازد، فقدان جایگاه مشخص هر حوزه و نقش آن در تحقق توسعه پایدار است. رویکرد کشورهای جنوب که عمدتاً خواستار رشد اقتصادی هستند و کمتر به رعایت استانداردهای محیط زیستی به واسطه هزینه‌های عمدتاً سنگین آن می‌انجامد، متفاوت از رویکرد مبتنی بر ملاحظات اخلاقی و آرمان‌گرایانه از توسعه پایدار خواهد بود.^{۳۶} آنچه ابهام در مفهوم و تحقق توسعه پایدار به معنای واقعی و جهان‌شمول آن را محقق می‌سازد، همین الگوی پذیرفته شده و مبتنی بر تعیین جایگاه هر حوزه در تحقق توسعه پایدار است.

بند چهارم) کدام توسعه: پایداری باثبات و پایداری ناپایدار؟

پس از تأملی کوتاه در مفهوم توسعه پایدار، به بحث اصلی این نوشته، یعنی ارزیابی دو جزء مرکب توسعه پایدار خواهیم پرداخت. در این نوشته، دو مفهوم از «توسعه پایدار» قابل تأمل است. نخست «پایداری باثبات»^{۳۷} و دوم «پایداری ناپایدار».^{۳۸} بی‌شک تأمل در این دو عبارت بستر لازم را برای تحلیل مفهومی توسعه پایدار در حقوق بین‌الملل معاصر فراهم خواهد ساخت.

الف) پایداری ناپایدار

پایداری ناپایدار با این پیش‌فرض که منابع طبیعی قابل تبدیل به سرمایه‌اند، دگرگونی چنین منابعی را جایز شمرده و آن را در راستای تحقق پروژه «توسعه پایدار» تلقی می‌کند. در چنین اندیشه‌ای، منابع طبیعی و منابع جایگزین که عمدتاً مصنوعی هستند، مکمل یکدیگرند.^{۳۹} مثالی از این قبیل قابل ذکر است. در سال ۱۹۹۰ در جزایر نائورو عظیم‌ترین معدن ذخیره فسفات جهان کشف شد که امروزه بیش از ۸۰ درصد این ذخیره از بین رفته است. با این حال طرفداران پایداری ناپایدار با این استدلال که کاهش ذخیره فسفات با افزایش درآمد سرانه مردم نائورو همراه بوده و به تأسیس یک صندوق ذخیره ارزی با مبلغی بالغ بر یک میلیارد دلار برای این کشور انجامیده، همچنان از تبدیل ذخایر طبیعی به درآمد سرانه در راستای تحقق توسعه پایدار

۳۶. هوهن‌فلدرن. آگناتس، *حقوق بین‌الملل اقتصادی*، ج ۴، ترجمه و تحقیق سیدقاسم زمانی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۵، ص ۲۰۹-۲۰۲.

37. hard sustainability

38. soft sustainability

39. Rao, P.K. *International Environmental Law and Economics*, Blackwell Publisher, 2002, p.19.

حمایت می‌کنند.^{۴۰} لازم به ذکر است که همین صندوق پس از مدتی با بروز برخی بحران‌های اقتصادی، به‌ویژه بحران‌های منطقه آسیا، رو به زوال نهاد و ذخیره خود را از دست داد. همین امر می‌تواند انتقادی جدی بر اندیشه پایداری ناپایدار وارد آورد؛ بر این اساس که منابع طبیعی قابلیت انتقال بیش‌تری به نسل‌های آتی دارند و مانند یک ذخیره طبیعی می‌توانند مدت‌ها به حیات خود ادامه دهند، در صورتی که تبدیل آن‌ها به دستاوردهای مصنوع بشری می‌تواند با زوال سریع‌تر آن‌ها و خدشه به مفهوم پایداری توأم باشد.

ب) پایداری باثبات

همزمان که انتقال تکنولوژی حاصل از تلاش نسل حاضر در استفاده بهینه از منابع طبیعی یا برخی منابع جایگزین و یا تبدیل امکان تبدیل منابع طبیعی به منابع مصنوعی، اقداماتی در راستای تحقق توسعه پایدار محسوب می‌شوند،^{۴۱} پایداری باثبات مستلزم استفاده از منابع موجود به نحو مطلوب برای انتقال همین منابع به نسل‌های آتی است. چنین اندیشه‌ای مبین ضرورت انتقال منابع طبیعی برای جهت بهره‌برداری نسل‌های آتی از طیف گسترده‌ای از منابع طبیعی است.^{۴۲}

در تحلیل مفهومی توسعه پایدار لازم است به نقد و ارزیابی این دو گونه پایداری بپردازیم. برخی استدلال‌ها که ممکن است در انتخاب مفهومی به ما یاری رسانند از این قرارند: اول) هیچ‌گونه معیار مشخص و قابل قبولی وجود ندارد که بر اساس آن بتوانیم در شبکه منابع موجود به انتخاب میان منابع طبیعی مفید و قابل استفاده و منابع بی‌فایده برای نسل‌های آتی بپردازیم. علاوه بر این به‌سهولت قادر به تشخیص این امر نخواهیم بود که لازم است برای کدام دسته از منابع به فکر جایگزین باشیم و در این صورت چنین جایگزینی چه ویژگی‌هایی خواهد داشت تا از رهگذر تبدیل آن به منابع مکمل، احتیاجات نسل‌های آتی به بهترین نحو ممکن مرتفع شود.

دوم) از آن‌جا که در حال حاضر نمی‌توان از ترجیحات، خواسته‌ها و سبک زندگی احتمالی نسل‌های آینده سخن گفت، لازم است آنچه برای آن‌ها به ارث می‌گذاریم حاوی انواع منابع و

40. Robert U. Ayres, *Viewpoint: weak versus strong sustainability*, Center for the Management of Environmental Resources (INSEAD), available at dare.uvu.vu.nl/bitstream/1871/9295/1/98103.pdf (18.07.2010). pp. 3-4.

41. John Alder and David Wilkinson, *op.cit.*, pp.144-148.

42. Rao, *Ibid.*

منافع باشد.^{۴۳} چنین استدلالی تا حد زیادی با پایداری ناپایدار همخوانی ندارد؛ چرا که در چنین فرضی، منابع طبیعی به منابعی غیرطبیعی تبدیل خواهند شد یا به ضرورت و گاه به دلخواه تغییر ماهیت خواهند داد.

سوم) مثال مرتبط با قضیه نائورو نشان داد گرچه پایداری کم‌دوام در یک مقطع زمانی به رونق اقتصادی مردم این کشور انجامید، اما هیچ‌گاه نتوانست تمامی مؤلفه‌های مورد نظر در توسعه پایدار را متجلی سازد. در واقع، گرچه درآمد سرانه این کشور تا حدی بالا رفت و حتی می‌توان این کشور را الگوی بارز توسعه پایدار (با پایداری ناپایدار) معرفی کرد، اما این امر به هیچ‌وجه به این معنا نیست که مردم این کشور در رفاه اقتصادی به سر می‌برند؛ چرا که آمارهای موجود مبین تعداد کثیر مردم فقیر و معتاد در این کشور است.^{۴۴}

بند پنجم) ارکان سازنده توسعه پایدار در منابع حقوقی

بارقه‌هایی از توجه جدی به برخی مباحث بنیادین توسعه پایدار در برخی گردهمایی‌ها و یا اسناد بین‌المللی به‌روشنی دیده می‌شود. در همین خصوص برای مثال، گرچه اعلامیه ریو (۱۹۹۲)^{۴۵} در بسیاری موارد، تکرار مفاد و مقررات فاقد ضمانت‌اجرائی بود که از پیش در برخی مجامع بین‌المللی به تصویب رسیده بود،^{۴۶} در برخی زمینه‌ها این اعلامیه نوآوری‌هایی نیز در خود داشت، تا جایی که حتی از سوی برخی به‌عنوان سکوی پرش به سمت اهدافی برتر معرفی گردید.^{۴۷} در اصل ۱۲ اعلامیه به‌صراحت به رابطه متقابل محیط زیست و اقتصاد در راستای تحقق توسعه پایدار اشاره شده که در واقع ماده ۲۰ اساسنامه گات نیز به همین اشاره می‌کند. اصل ۱۲ چنین مقرر می‌دارد:

«دولت‌ها باید در جهت پیشبرد یک نظام اقتصادی بین‌المللی آزاد و حمایتی که به رشد اقتصادی و توسعه پایدار در همه کشورها بینجامد، همکاری کنند تا از این طریق بتوانند بهتر به حل مشکلات مرتبط با تخریب محیط زیست بین‌المللی کمک کنند... اقدامات اصولی تجاری در راستای اهداف زیست محیطی نباید در حکم وسیله تبعیض خودسرانه یا ناموجه یا توأم با

۳۴. چنین استدلالی تا حد زیادی با رویکرد جان راولز در «تئوری عدالت» و استناد به پرده جهل (veil of ignorance) همخوانی دارد. به این ترتیب که افراد در پس پرده جهل به داشتن یک زندگی خوب می‌اندیشند، اما این که این زندگی در عمل چگونه باشد برای آن‌ها هویدا نیست. رجوع کنید به: جان راولز، *نظریه عدالت*، ترجمه سیدمحمد کمال سروریان و مرتضی بحرانی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۵-۲۱۷.

44. See http://www.theodora.com/wfbcurrent/nauru/nauru_economy.html (22.07.2010).

45. See <http://www.unep.org/Documents/Multilingual/Default.asp?documentid=78&articleid=1163> (12.07.2010).

46. Pierr-Marie Dupuy, «Soft Law and the International Law of the Environment», *Michigan Journal of International Law*, Vol.12, 1991, pp.420-460.

47. N. Schrijver and F. Weiss (Eds.), *op.cit.*, pp. 3-5.

محدودیت‌هایی بر تجارت بین‌المللی باشد. از طرف دیگر در همین راستا لازم است تا اقدامات یک‌جانبه برای مقابله با چالش‌های زیست محیطی خارج از صلاحیت دولت‌های واردکننده محصولات خارجی منع شود؛ همان‌گونه که لازم است تا اقدامات زیست محیطی برای حل معضلات و چالش‌های زیست محیطی فرامرزی یا جهانی بر پایه اجماع بین‌المللی استوار باشد.^{۴۸}

تأمل در برخی اسناد حقوقی مرتبط نشان می‌دهد که اسنادی مانند اعلامیه ریو (۱۹۹۲) نیز مانند اعلامیه استکهلم (۱۹۷۲)،^{۴۹} با مضامین یا راهکارهایی تشویقی، بدون ذکر طرق احتمالی جبران نقض احتمالی تعهدات یا تعیین ضمانت‌اجرای نقض، صرفاً نوعی «حقوق نرم»^{۵۰} محسوب می‌شوند.^{۵۱} به عبارت دیگر، چنین اسنادی از حیث ایجاد قواعدی الزام‌آور برای حفظ محیط زیست همگام با توسعه اقتصادی و توجه به دغدغه‌های حقوق بشری و در ادامه گزارش برون‌تولند، تحولاتی جدی و قابل توجه به شمار نمی‌روند. به هر روی با تصویب همین اسناد- ولو به‌نحو پراکنده و فاقد ضمانت‌اجرا - رفته‌رفته باور ضرورت توجه به ارتباط متقابل میان محیط زیست، اقتصاد و حقوق بشر به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین تحولات حقوق بین‌الملل معاصر در روابط بین‌المللی نمایان گشت. آنچه در این میان بسیار مهم و قابل توجه می‌نماید، تصویب کنوانسیون‌های متعدد زیست‌محیطی با محوریت حمایت توأمان از محیط زیست سالم و بالابردن استانداردهای زیست‌محیطی به‌عنوان دستورالعمل‌هایی جهت رسیدن به الگویی مناسب از توسعه پایدار است. از جمله مهم‌ترین این کنوانسیون‌ها که همزمان از توجه به پیش‌شرط‌های لازم برای توسعه اقتصادی نیز غافل نبوده‌اند، می‌توان به کنوانسیون وین برای حمایت از لایه اوزن (۱۹۸۵)^{۵۲} و کنوانسیون بازل در مورد کنترل جابه‌جایی فرامرزی زباله‌های مضر و دفع آن‌ها (۱۹۸۹)^{۵۳} اشاره کرد.^{۵۴}

از سوی دیگر نمی‌توان از اهمیت نشست‌های سالانه مجمع عمومی سازمان ملل و گزارش‌های این نهاد پیرامون توسعه پایدار به‌راحتی گذشت، چرا که علاوه بر بررسی‌های عام به

48. See <http://www.unep.org/Documents.Multilingual/Default.asp?documentid=78&articleid=1163>, *Ibid.*

49. [http://www.unep.org/Documents.Multilingual/Default.asp?documentid=97\(11.07.2010\)](http://www.unep.org/Documents.Multilingual/Default.asp?documentid=97(11.07.2010)).

50. soft law

51. Andreas Lowenfeld, *Ibid.*, 304-305.

52. See [http://www.unep.org/ozone/pdfs/viennaconvention2002.pdf\(13.07.2010\)](http://www.unep.org/ozone/pdfs/viennaconvention2002.pdf(13.07.2010)).

شایان ذکر است که معاهده یاد شده یک کنوانسیون ساختاری است که جهت حفاظت از اوزن ... مبنایی را برای همکاری میان دولت‌های عضو فراهم می‌آورد. رجوع کنید به: شیلتن، دینا و آکساندر کیس، *کتابچه قضایی حقوق محیط زیست*، ترجمه و تحقیق محسن عبداللهی، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، ۱۳۸۹، ص ۱۹۹-۲۰۱.

53. See [http://www.basel.int/text/17Jun2010-conv-e.pdf\(13.07.2010\)](http://www.basel.int/text/17Jun2010-conv-e.pdf(13.07.2010)).

54. Andreas Lowenfeld, *Ibid.*, p.305.

بررسی‌های موردی درخصوص اعمال و تحکیم الگوهای عملی در تحقق توسعه پایدار، چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح داخلی، و ارائه گزارش‌هایی در این خصوص در مناطق مختلف مانند افریقا، کارائیب، آسیای غربی، اروپا و امریکای لاتین پرداخته شده و علاوه بر آن به موضوعات ویژه و موردی مانند تغییرات آب و هوایی، فقر، کاهش گونه‌های جانوری، منابع طبیعی تجدیدناپذیر، گرم شدن کره زمین و مانند این‌ها، همراه با ارائه شاخص‌های آماری در برخی موارد به‌عنوان مسائل مورد توجه، اشاره شده است.^{۵۵}

توسعه روابط اقتصادی میان دولت‌ها که برونتلند آن را یکی از اجزای اساسی سازنده مفهوم «توسعه پایدار» می‌داند و در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته پس از کنفرانس «برتون وودز»^{۵۶} نیز در نهایت به شکل‌گیری موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت^{۵۷} (گات) انجامید. گات با شعار اصلی «تجارت آزاد» در پی تحمیل استانداردهای رفتاری خاص بر اعضا جهت رشد اقتصادی و همبستگی تجاری میان آنان بود و پس از آن، سازمان جهانی تجارت نیز با پایبندی به همان اصول و اهداف، امروزه نقشی اساسی در پیشبرد اقتصاد جهانی دارد.

در همین راستا، ترویج و اعتلای مفهوم توسعه پایدار بخشی جدایی‌ناپذیر از حقوق تجارت بین‌الملل محسوب می‌شود. این امر به‌صراحت در مذاکرات دور دوحه (۲۰۰۱) نیز مورد توجه قرار گرفته است.^{۵۸} با این حال، عدم پیشبرد منویات مرتبط با توسعه پایدار در سازمان جهانی تجارت بر اساس مندرجات دور دوحه باعث گردید تا دبیرکل سازمان، پاسکال لمی، نیز در اظهارات خود خطاب به برنامه توسعه ملل متحد در سال ۲۰۰۷ میلادی خواستار توجه مقتضی به این هدف گردد.^{۵۹} به هر روی، اینک پس از گذشت حدود ۹ سال از دور دوحه، هنوز به طور جدی ادبیات

55. <http://www.un.org/esa/sustdev> (13.07.2010).

56. Berton Woods

57. General Agreement on Tariff and Trade (GATT) see http://www.wto.org/english/docs_e/legal_e/06-gatt.pdf (13.07.2010).

۵۵. در این مذاکرات آمده‌است: «ما قویاً بر ضرورت اجرای تعهداتمان در تحقق توسعه پایدار، آن‌گونه که در مقدمه موافقتنامه مراکش نیز آمده‌است تأکید می‌ورزیم... بر این اساس لازم است تا در سیستم چندجانبه تجارت، حمایت از محیط زیست و توسعه پایدار به‌عنوان لازم و ملزوم یکدیگر در کلیه موافقتنامه‌های ذیربط مورد توجه قرار گیرند. رجوع کنید به:

World Trade Organization, *Ministerial Declaration of 14 November 2001*, WT/MIN(01)/DEC/1, 41

I.L.M. 746, 746-747 (2002), available at <http://www.un-documents.net/doha-md.htm>. (20.07.2010).

Ibid. به علاوه به این مفهوم در بند ۳۱ و ۵۱ اعلامیه دوحه نیز اشاره شده است. رجوع کنید:

59. Pascal Lamy, Dir.-Gen., WTO, Address to the UNEP global ministerial environment forum: globalization and the environment in a reformed UN: charting a sustainable development path, (05.05.2010) (transcript available at http://www.wto.org/english/news_e/sppl_e/sppl54_e.htm).

توجه به توسعه پایدار در سازمان جهانی تجارت با اقبال قابل توجه روبه‌رو نشده است.^{۶۰} باید در نظر داشت علاوه بر صراحت مقررات سازمان بر ضرورت توجه به مفهوم توسعه پایدار، لازم است تا همچنان رابطه میان مقررات سازمانی و ارتباط این مقررات با مجموعه حقوق بین‌الملل عام^{۶۱} دور از نظر قرار نگیرد.^{۶۲} در این راستا، به هر روی سازمان خود را مکلف به رعایت هنجارها و اصولی خواهد دانست که در جامعه بین‌المللی به آن درجه از اعتبار دست می‌یابد که به باوری جمعی تکیه زده و اعتباری برای خود فراهم آورده باشند.

نتیجه‌گیری

زمان در گذر است و تحولات فنی هر روز افق‌های جدیدی به روی جامعه جهانی می‌گشایند. سرعت پیشرفت‌های صنعتی و آینده این پیشرفت‌ها همگان را متحیر ساخته است؛ اما در پس این حیرت، نگرانی عمیقی جلب توجه می‌کند و آن، دوام و قوام این پیشرفت‌ها و به تعبیر بهتر «پایداری توسعه» است که در سال‌های اخیر در اسناد بین‌المللی در قالب عبارت «توسعه پایدار» تجلی یافته است. اصطلاح «توسعه پایدار» مرکب از دو جزء است که این دو جزء تنها در پرتو توجه همزمان به فاکتورهای سازنده‌اش هویت می‌یابد. همزمان که اقتصاد، حقوق بشر و محیط زیست در کانون توجه حقوق‌دانان بین‌المللی قرار می‌گیرند، تنها پیوند میان این حوزه‌ها در قالب «توسعه پایدار» خواهد توانست درک درستی از مفهومی که رفته‌رفته در ادبیات حقوق بین‌الملل جایگاه خاصی به خود اختصاص داده را فراهم آورد.

توسعه پایدار به تعبیر برون‌تولد، توسعه‌ای است که نیازهای نسل حاضر را بدون خدشه به توانایی نسل‌های آینده در تأمین نیازهای خود برآورده می‌کند. محورهای اصلی و عمده توسعه پایدار، توسعه اقتصادی توأم با تأمل در استانداردهای زیست محیطی و رعایت آن‌ها با در نظر

60. Kevin C. Kennedy, the status of the trade-environment-sustainable development trade in the doha round negotiations and in recent U.S. trade policy, 19 indiana international & comparative law Review, 2009, p. 539.

۱۶. به نظر می‌رسد دست کم در دکتین، توسعه پایدار در قلمرو حقوق بین‌الملل عام جایگاه قابل توجهی به دست آورده است. رجوع کنید به: Ibid.

مقررات سازمان جهانی تجارت (به‌عنوان یک رژیم خودبسنده) به صورت منفک و جدا از حقوق بین‌الملل تعبیر، تفسیر و اجرا نمی‌شود. رجوع کنید به:

Appellate Body Report, United States - Standards for Reformulated and Conventional Gasoline, p.17, WT/DS2/AB/R, (Apr. 29,1996).

برای مطالعه بیش‌تر در این خصوص به‌طور کلی رجوع کنید به: زمانی، سیدقاسم و آرامش شهبازی، فرجام حقوق بین‌الملل: نوسان میان تکنیک و تدبیر، همان.

۲۶. ر.ک: شهبازی، آرامش، نظام حقوق بین‌الملل: وحلت در عین کثرت، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ص ۱۷۸-۲۰۰.

گرفتن حق نسل‌های آینده به برخورداری از مواهب طبیعی برای تأمین نیازهای‌شان در آینده است. با این وصف، توسعه پایدار نقطه اتصال سه حوزه حقوق بشر، محیط زیست و اقتصاد است. آنچه در این مجال بیش از هر پرسش دیگر قابل تأمل می‌نماید این است که آیا محور اصلی «توسعه پایدار» جزء نخست آن است یا جزء دوم و به عبارت دیگر آیا تأکید بر ضرورت «توسعه» است یا اهمیت «پایداری»؟

پاسخ کوتاهی که می‌توان به این پرسش داد چنین است که در این بحث تنها نقطه قابل توجه، ضرورت تمرکز بر مفهوم «توسعه»^{۶۳} نیست، بلکه مهم «پایداری» توسعه است. در این مقاله کوشیدیم تا ضمن تبیین مفهوم توسعه پایدار، نقطه ثقل مفهوم توسعه پایدار را نیز از نظر بگذرانیم. با این ترتیب در صورتی که در مفهوم «توسعه پایدار» تمرکز بر مفهوم «توسعه» است، «پایداری توسعه» متضمن تمرکز بر چند و چون «پایداری» است. به این ترتیب، هرچند پایداری با ثبات، مستلزم استفاده از منابع طبیعی به نحوی است که این منابع به نسل‌های آتی نیز انتقال پیدا کنند، اما پایداری ناپایدار، تنها به ضرورت توسعه تأکید می‌ورزد که این مهم با استفاده نسل‌های آتی از منابع جایگزین - که لزوماً منابع طبیعی نیستند - نیز امکان‌پذیر است. به هر روی، نخستین پیامد تأمل در چنین موضوعی، امکان طرح رویکردهای متفاوتی است که هرکدام از زاویه‌ای خاص مفهوم «توسعه پایدار» را مورد توجه قرار می‌دهند و جز این، باب طرح موضوع همچنان گشوده است تا «زمان» چه پاسخی به این پرسش دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳۶. حق بر توسعه برای نخستین بار در سال ۱۹۸۶ در قالب قطعنامه ۴۱/۱۲۸ مجمع عمومی ملل متحد به رسمیت شناخته شد. علاوه بر این که چنین حقی در منشور افریقایی حقوق بشر نیز مورد قبول قرار گرفته است و متضمن توسعه در کلیه زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و رفاه همزمان با توزیع عادلانه منابع و منافع ناشی از توسعه در میان مردم است. در اعلامیه ریو (اصل ۲۷) و اعلامیه حقوق بومیان (ماده ۲۳) نیز چنین حقی مورد قبول قرار گرفته است.